

انشا سوم:

سایت مرجع انشا

www.ensha.org

مارو به دوستانون در مدرسه معرفی کنید

انشا در مورد صدای وزش شدید باد صدای باد، و پیچیدنش لابلای درختان و درها و پنجره ها برای گوشایمان آشناست و بیشتر اوقات یادآور زمستان و سرما در ادامه سه انشا درباره صدای وزش شدید باد آورده ایم که آنها را با هم می خوانیم

شب سردی نبود، البته قبل از آنکه از خانه به بیرون بیایم، برنامه هواشناسی تلویزیون گفته بود که امشب سردترین شب سال در ۷ سال گذشته است. من اما یک پیراهن بیشتر به تنم نبود. درونم یک حس عجیب و غریبی جریان داشت، حسی مملو از عشق، مملو از بی اعتنائی به همه چیز غیر از همان «عشق...»

داشتم از خیابان طولانی ای که روبرویم امتداد یافته بود، پایین می رفتم. دو طرف خیابان پر از درختان قدیمی و بلند بود. درختانی که شاهد چند نسل از آدمهایی بودند که از آنجا رد شده بودند.

پوست تنم چیزی شبیه سرما را حس می کرد، شاخ و برگ درختان را می دیدم که قدرتی عجیب تکانشان می داد. هیاهویشان آدم را در جای خودش میخکوب میکرد. من اما با همه ی این اوصاف تکان نمی خوردم، سردم نمی شد، لرز نمی کردم....

چیزی درونم داغ داغ بود، می شورید و می جوشید. هیچ هم نمی خواست آرام شود.

باد بود، وحشتناک هم بود. اما من فقط صدای وزیدنش را می شنیدم. صدای جریانش لابلای برگهای درختان، صدای پیچیدنش درون کیسه های پلاستیکی ای که چند عابر بی فرهنگ و بی خیال روی زمین انداخته بودند.

من تنها صدای باد را می شنیدم، به گمانم باد هم صدای شراره هایی که درون من بالا و پایین می پریدند و هر چه یخ و سرما بود را ذوب می کردند را می شنید.

خلاصه باد می وزید، و درون

برگها می خزید.

سایت مرجع انشا

www.ensha.org

مارو به دوستانون در مدرسه معرفی کنید